

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

نویسنده: جلال ایجادی*

فرستنده: عثمان حیدری

۲۲ جولای ۲۰۱۷

پریشان گوئی آقای سروش در باره مرگ مریم میرزاخانی



دانشمند ریاضیدان مریم میرزاخانی به سال ۱۳۵۶ در ایران متولد و بزرگ شده بود. او دو بار به کسب مدال طلای ریاضی کشور موفق شد و در سال ۱۹۹۴ در المپیاد هنگ کنگ و در سال ۱۹۹۵ در المپیاد جهانی ریاضی کانادا رتبه اول مدال طلای جهانی را کسب نمود. او پس از تحصیل در دانشگاه صنعتی شریف برای کسب دکترا در سال ۲۰۰۴ به دانشگاه هاروارد در امریکا رفت. مریم میرزاخانی از سال ۲۰۰۸ استاد دانشگاه استنفورد گشت و در این دانشگاه پژوهشهای خود را ادامه داد. او در سال ۲۰۱۴ برنده مدال فیلدز، بزرگترین جایزه جهانی در ریاضیات شد. او اولین زنی بود که این جایزه را دریافت کرد. پس از دریافت جایزه، دانشمندانی مانند ریچارد داوکینز به او تیریک گفتند. مریم میرزاخانی در سال ۲۰۱۶ به عضویت آکادمی ملی علوم امریکا و در ۲۰۱۷ میلادی به عضویت آکادمی علوم و هنر امریکا درآمد. او در ۱۴ جولای ۲۰۱۷ در چهل سالگی به سبب سرطان سینه و استخوان در امریکا درگذشت.

نظام دینی استعدادهای را ویران می کند

داستان زندگی و مرگ این دانشمند، نمونه وضعیت ایرانیان بیشمار است که از ایران مهاجرت می کنند زیرا فضای فرهنگی و سیاسی موجود را نامناسب و خفقان آور ارزیابی می کنند. در واقع نخبگان علمی و دانشگاهی و هنری از کشور خود دور می افتند زیرا در زیر این آسمان جهانی، جای مناسبتر و آرامتر گیر می آورند. البته مهاجرتها در دنیا همیشه ناشی از وجود استبداد و فشار سیاسی نیست ولی بسیاری از نخبگانی که از کشور ما به غرب آمدند، دست به یک انتخاب زدند. نظام حاکم دینی، نخبگان بسیاری را از مراکز دانشگاهی به بیرون پرتاب می کند و یا بسیاری از آنان را به مهاجرت مجبور می کند. استبداد اسلامی فرار مغزها را تشدید نمود زیرا دشواریهای سیاسی و فرهنگی و امنیتی و شغلی و خانوادگی، امید و خواست آنها برای ماندن را ناممکن می سازد. این نظام تبعیض گر اسلامی، نخبگان را فراری می دهد تا میدان عمل برای قدرتمداران و تبهکاران و رانتخواران و بوروکراتها و مدیران نالایق، بازتر باشد.

هر اندازه که فاسدان و کارگزاران دین و بهشت فروشان، قدرتمندتر باشند، جایگاه و نقش نخبگان علم ناتوانتر می گردد. این نظام دینی، توتالیتریستی است و حلقه «خودی های» آن محدود است. عناصری که واقعاً به خدمت نظام درمی آیند، به امتیازاتی می رسند ولی تعداد بیشماری به حاشیه رانده شده و یا از صحنه کاملاً خارج می شوند. شرط امتیازگیری، شیعه گری و خدمت به ولایت فقیه و نظام تابع آنست.

خوشبختانه جامعه شناسی ایرانیان نشان داده است که ایرانیان در خارج از کشور با پتانسیل بالایی خود را با محیط سازگار نموده و موقعیبت اجتماعی جدیدی برای خود به وجود می آورند. در این میان نخبگان علمی و دانشگاهی با سرعت زیادی در محیط علمی جذب شده و خود منشای کار مثبت و ابتکار و نوآوری های بسیاری می شوند. در بسیاری از دانشگاه ها و مراکزهای پژوهشی و بنگاههای اقتصادی مهم غرب، ایرانیان جایگاه با ثبات و ارزنده و محکمی کسب کرده اند. مریم میرزاخانی یکی از این نخبگان است که موفقیتش ناشی از هوش و نبوغ شخصی او و نیز شرایط مناسبی است که تمام امکانات علمی و مادی و اجتماعی لازم را در اختیار او قرار می دهد. در ایران این امکانات پژوهشی و شرایط مناسب برای شکوفائی محدود است و بسیاری از استعدادها هدر می رود.

پریشان گوئی آقای سروش

این مرگ، جامعه جهانی را متأثر ساخت و ایرانی و خارجی را به اندوه نشاناند. به دنبال این تراژیدی، واکنشها بیشماراند و یکی از آنها واکنش آقای عبدالکریم سروش است. آقای سروش خود را مدافع علم معرفی می کند ولی کمی دقت نشان می دهد که علم مورد علاقه او، هم خانواده با عرفان و موهومات دینی است. او از علم یا شخصیت علمی استفاده می کند تا آنها در خدمت دین باشند. آقای سروش در باره مرگ میرزاخانی می گوید: من از مرگ او هم متأسفم و هم متأسف نیستم. مرگ او تقدیر خداست و ما می توانیم خواستار آن باشیم تا خداوند فرشتگان را بفرستد تا او را در آغوش بگیرند. در چشم من او که چهل سال عمر کرد چهارصد سال عمر داشت، مانند کسانی که اهل کشفاند و در جست و جوی حقیقت اند، امیدوارم که در آن جهان هم زندگی معنوی پرکمالی را ادامه بدهد.

اینست پریشانگوئی آقای سروش. شما در برابر این همه پرگوئی و خرافه گوئی و عوامفریبی «فیلسوف» اسلامی شگفت زده می شوید. آقای سروش پرگوئی می کند زیرا مرگ یک دانشمند به توضیح فرشتگان و افسانه سازی و تبلیغات دینی، ربطی ندارد. آقای سروش کدام ملاقات را با فرشتگان الله داشته است که دوباره وعده آن را می دهد. او همان حرفی را می زند که در شریعت شیعه آمده است و عوام آن را دوست دارد، یعنی صحبت از جهنم و بهشت و حور و پری و فرشتگان و حقیقت پس از مرگ. در چنین هنگامه های دردناک، جامعه ما محتاج خرافه پراکنی نمی باشد. آقای سروش می تواند هر عقیده دینی و خرافی داشته باشد. ولی زمانی که ایشان این اعتقادات جادوگرانه و خرافه را در رسانه ها و در اجتماع پخش می کند، کاملاً طبیعی است که پخش خرافه مورد اعتراض قرار گیرد و چنین هذیانهای ضد خرد به انتقاد کشیده شود.

آقای سروش با چنین حرفهایی یک بار دیگر نشان می دهد که یار خرافه بافان اسلامی است و فاقد فکر خردمندانه و علمی می باشد. سروش آرزو دارد تا در «آن جهان» دیگر، الله برای مریم میرزاخانی «فرشتگان» را ارسال دارد تا او «زندگی معنوی پرکمالی» داشته باشد. همین حرفهایی که هر آخوند پیش پا افتاده می تواند بیان کند، «فیلسوف» اسلامی نیز عرضه می کند. سروش از مرگ این دانشمند سوءاستفاده می کند تا برای شریعت خود تبلیغ کند. ولی در واکنش خود، این آقای «نواندیش» یک کلمه در باره ضدیت قرآن و اسلام با حقوق زن نمی گوید، ولی این آقای نخبه شیعه، یک کلمه در باره فشار و ستمگری جمهوری اسلامی علیه زنان نمی گوید. همسر میرزاخانی دانشمندی اهل جمهوری چک

است. از آن جایی که ازدواج بین زن مسلمان و مرد غیر مسلمان بنا بر قانون اسلامی در ایران به رسمیت شناخته نمی‌شود، بانو میرزاخانمی سال‌ها نتوانست با خانواده‌اش به ایران سفر کند. تنگ نظری اسلام و مردسالاری ذاتی اسلام مانع هرگونه مناسبات باز و مدرن اجتماعی می‌باشد. حال مدافعان همین دین مانند آقای سروش در باره عذاب و آزار خانوادگی این دانشمند سکوت می‌کنند. سراسر تاریخ اسلام با سرکوب دیگراندیش و فکر فلسفی و حقوق زن و رشد دانش، همراه بوده است. در ایران فلسفه شکست خورد و آزادی فکری منکوب گشت و زن تحقیر شد، زیرا سنت قرآنی و توتالیترایسم اسلامی در قدرت و در فرهنگ جامعه، حاکمیت داشته است. حال آقایان نواندیش مانند آقای سروش، کوتاه نمی‌آیند و در تقویت ماشین ایدئولوژیک اسلامی در تمامی اجزای جامعه می‌کوشند و با تمام قوا در بازتولید از خودبیگانگی و مسخ جامعه اقدام می‌کنند.

خانم مریم میرزاخانمی یکی دیگر از زنانی است که با هوش و دانش و جسارت خود نشان داد که تمام گفتمان اسلامی و سنت جامعه اسلامی و سیاست نخبگان اسلامی، تبعیض‌گرا می‌باشند. چنین زن دانشمندی در نظام دینی نمی‌تواند در دانشگاه درس بدهد و مقام رفیع سیاسی و اجتماعی داشته باشد. آزادی و پیشرفت زن خارج از این نظام دینی ممکن است.

*جامعه شناس دانشگاه فرانسه